

## دغدغه های اجتماعی شعر ابتهاج و بهبهانی

### سمانه یاسبان وطن<sup>۱</sup>، اکرم رحمانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

#### چکیده

در عرصه ادبیات معاصر ایران، شعر به عنوان یکی از نمودهای تأثیرگذار و تأثیر پذیر در مقابل مسائل اجتماعی همواره مطرح بوده است. شاعران معاصر برای یافتن اقبال عمومی نزد مردم سعی بر این داشتند که در حیطه شعر اجتماعی \_ اگرچه اندک \_ حرفی برای گفتن داشته باشند. دو شاعر مورد بحث ما (ابتهاج، بهبهانی) نیز از این حیث مستثنی نیستند. سلطنت محمد رضا پهلوی و دوران پرفراز و نشیب حکومت او که قیام ها و مبارزات بسیاری را به دنبال داشت، جنگ جهانی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هشت سال دفاع مقدس و... همه این مسائل و تأثیرات آن بر جامعه و توده مردم، در اشعار اجتماعی این دو شاعر انعکاس پیدا کرده است در نوشته ی حاضر سعی بر آن است که با مطالعه و واکاوی در اشعار و آثار این دو شاعر به جستجوی مضامین اجتماعی و بیان دردهای اجتماعی از زبان آنان بپردازد

**واژه های کلیدی:** ادبیات معاصر، شعرا اجتماعی، مضامین اجتماعی، ابتهاج، بهبهانی

## مقدمه

رویکردهای مختلف در حوزه های بررسی ادبی به طور مستقیم یا غیر مستقیم با مسائل اجتماعی شکل می گیرد. مهمترین مسأله در شعر دهه های سی و چهل از قرن حاضر با توجه به حرکت ها و تحولات جامعه \_ داشتن تعهد اجتماعی و همدردی با مردم جامعه بود. از آنجائی که ادبیات در خدمت جامعه بوده بنابراین عمده توجه شاعران این دوره به مسائل اطراف خود، مشکلات و آرمان های مردم در اجتماع می باشد و هدف آنها در اشعارشان بالا بردن ادراک، بینش هنری و اجتماعی مردم است. هنر نویسندگان یا شاعران این دوران این است که ضمن پای بندی به اصول اخلاقی و بایدها و نبایدهای جامعه، خود با طرح مسائل و مشکلاتی که خاص جامعه اوست اثری خلق کند که از مرزهای زمان و مکان بگذرد و جاودانه شود. بنیاد ادبیات و به طور کلی هر نوع هنری ریشه در شرایط اجتماعی دارد، از این رو حرکتها و تحولاتی که در یک جامعه پدید می آید در خلق یک اثر ادبی مؤثر است منظور از عوامل اجتماعی همان زمینه های اقتصادی- سیاسی و تاریخی جامعه می باشد. جریان های اجتماعی شعر معاصر همان روزمره های زندگی بشری است که انسان در طول حیات خود با تمام وجود آنرا لمس می کند و گاه به عنوان دغدغه هایش درگیر آن می شود، این تحولات و رویدادها گاهی خوشایند و دلپذیر و در جایی نگران کننده و حتی نفرت انگیز است. شعر معاصر واقع گراست؛ یعنی به رویدادهای جامعه و جریانهای اجتماعی آن توجه خاصی دارند، از طرفی شاعران معاصر به علت حضور همه جانبه در اجتماع با دیدی بازتر به طرح مسائل و رویدادهای گوناگون می پردازند و آثاری خلق می کنند که از اجتماع تأثیر پذیرفته است. ابتهاج و بهبهانی دو شاعر معاصر هستند که در یک دوره زمانی می زیستند و شرایط یکسانی را از لحاظ وقوع رخدادهای اجتماعی دارا بودند. بیان و انعکاس دغدغه های مردم و اجتماع در اشعار آنها با توجه به فضای سانسور و وحشت آلود دهه پنجاه به صورت کنایه و رمز بیان میگردد. درنهایت بعضی از این کلمات به عنوان نماد و سمبل مطرح می شود در این مقاله دغدغه های موجود در جامعه را با توجه به حوادث کشور در آن دوره ی زمانی و بازتاب آن را در اشعار این دو شاعر بیان کرده و همسویی آنها را با تحولات اجتماعی تاکید می کند هدف هایی که از این تحقیق دنبال می شود عبارتند از:

الف) بررسی میزان توجه این دو شاعر به مسائل اجتماعی.

ب) بررسی رویکرد این دو شاعر به یک پدیده اجتماعی خاص.

ج) بررسی تفاوتها و شباهت های آثار اجتماعی این دو شاعر.

## پیشینه تحقیق

درباره موضوع این تحقیق علاوه بر کتبی که در منابع ذکر شده، مجموعه مقالات و پایان نامه هایی وجود دارد که نزدیک به موضوع این مقاله می باشد از آن جمله:

۱. مقاله ای با عنوان " مروری بر کاربرد نظریه های ادبی در نقد شعر معاصر ایران " از دکتر صدیقی، که در این مقاله به دو مقوله:

الف) رویکردهای ادبی در بسترهای اجتماعی، سیاسی و اندیشگانی

ب) عدم حرکت جریان نقد ادبی هم شان جریان های شعری پرداخته است.

۲. مقاله دیگری از کیانوش کشوری با عنوان "بازشناسی برخی از جریانهای شعر معاصر ایران" که به معرفی جریان های شعری و تاثیر این جریانها در تحولات ادبیات در جامعه می پردازد.

۳. رساله ای با عنوان " بیان مسائل اجتماعی در شعر اخوان " که به بررسی و بازتاب مسائل اجتماعی در شعر این شاعر پرداخته است.

۴. رساله دیگری با عنوان "تحلیل شعر اجتماعی معاصر از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ با تاملی بر آثار شاملو، اخوان و شفیعی کدکنی.

از آنجایی که این مقاله با رویکردها و الگوهای جدید و متفاوت به این مساله می پردازد و با تامل در آثار دو شاعر دیگر حرف جدیدی برای گفتن دارد، انجام آن ضروری به نظر می رسد.

### هوشنگ ابتهاج

هوشنگ ابتهاج در سال ۱۳۰۶ ش در شهر رشت متولد شد. «خانه آنها نزدیک "سبزه میدان" رشت بود و خاندانش به حکم کارها و فعالیت های اداری و دیوانی، در سال هایی بس دور از تفرش به گیلان کوچ کردند» (صوفی، ۱۳۵۵:۳۵۷). بیست و پنج سال اول زندگی خود را در همان شهر زادگاهش گذراند و در این سال ها به سرودن شعر پرداخت. قالب شعری او غزل بود، البته گاهی چهارپاره هایی هم می گفت که در برابر غزل هایش تعداد آنها بسیار اندک است. ابتهاج در سال ۱۳۳۱ تحت تأثیر همین جذابیت های حزبی وارد تهران می شود و در آبان همان سال شعری از او با نام "شاید" در شماره اول ماهنامه (فرهنگ نو) به چاپ رسید. شعر ابتهاج در این مجله با نام مستعار شاعر (سایه) چاپ می شود و علت آن هم وابستگی این مجله به حزب توده است، که باعث شده بود اسامی بیشتر نویسندگان و شاعران نشریه مذکور با نام مستعار چاپ گردد. شکست کودتای ۲۸ مرداد شاعران را تاحدودی منزوی کرده و آینده ای نابسامان، نامعلوم و پر از تباهی را برایشان مجسم می کند. واقعه کودتا روند شعر را بر هم می زند. اغلب اشعار در آن زمان به نوعی اشعار انتقادی به شمار می آیند. درون مایه این اشعار نوعی احساس یأس و دلمردگی است. در مقابل این جو غالب بر شعر، اشعار ابتهاج و چند تن دیگر هنوز هم رنگ و بوی رمانتیک البته از نوع انقلابی را داشت. ابتهاج در این دوره، زبان شعری ساده و در عین حال سرشار از انتقاد و طعنه را برگزیده بود و اشعارش در اثرگذاری بر توده مردم توفیق بسیاری داشت. در سال ۱۳۳۲ با سرودن کتاب شبگیر که حاصل سال های پر تب و تاب پیش از ۱۳۳۲ است، روی به شعر اجتماعی آورد. «شبگیر» همان کتابی است که نام شاعر را برای چند دهه بر سر زبان ها می اندازد و این به سبب خصلت دوگانه این کتاب یعنی خصلت نوقدمایی و خصلت سیاسی آن است» (لنگرودی، ۱۳۷۰:۴۸۷) دوگانگی این کتاب در حقیقت دوگانگی درونی شاعر است. از ویژگی های ابتهاج پرداختن به موضوعات ناب و بکر اجتماعی، زیبایی، سلامت، خوش آهنگی و به جا نشانیدن الفاظ؛ یعنی مهارت در به کار بردن مناسب و دلنشین آنهاست. دکتر غلامحسین یوسفی درباره او می گوید: «رنگ اجتماعی ظریف او یادآور شیوه دلپذیر حافظ است» (یوسفی، ۱۳۷۷:۷۶۱) ابتهاج جزو آن دسته از شاعرانی است که با وجود درک کامل و درست از اجتماع اطراف خود و پرداختن به اندیشه های اجتماعی نو در اشعارش، همچنان پایبند وزن و موسیقی شعر سنتی است. شاید به همین خاطر باشد که اشعارش با اقبال عمومی روبرو گردیده و کمتر کسی است که چند بیتی از سروده های او را در گوشه ای از دل خود جای نداده باشد. او در شعرهایش به موضوعات بکر و ناب اجتماعی توجه کرده است. زبان شعری او حاوی اندیشه های غنایی و احساسی می باشد، در عین حال وزن و آهنگ شعر او همان خوش آهنگی شعر کلاسیک را داراست.

### سیمین بهبهانی

سیمین خلیلی معروف به بهبهانی در ۲۸ تیر ماه ۱۳۰۶ در تهران، خانه پدر بزرگ مادری چشم به جهان گشود. پدرش عباس خلیلی نویسنده و مدیر روزنامه "اقدام" و مادرش فخر عظمی ارغنون، نویسنده، شاعر، روزنامه نگار، مترجم زبان فرانسه و آشنا به زبان های انگلیسی و عربی بود. وقتی سه سال بیشتر نداشت پدرش آنها را ترک کرد و سیمین سالهای کودکی و نوجوانی خود را در منزل همسر مادرش گذراند. او به خاطر سرودن غزل فارسی در وزن های بی سابقه به نیمای غزل معروف شد. شعر او سخن دل است و زبان شعری او آمیخته با خشونت ها و زشتی های اجتماعی است؛ واقعیت های تلخ و مبتذل را با زبان شعر بیان می کند. جنبه حقایق و واقعیات در شعر او آشکارتر از جنبه اغراق و مبالغه است. سوژه های شعری او بی سابقه، خشک، خشن و نامأنوس است؛ با این حال از لطف، دقت و شدت احساسات شعر او نکاسته است و مخاطب را کاملاً تحت تأثیر قرار می دهد. سال ۱۳۵۰ بی شک مهمترین اتفاق در دنیای ادبی سیمین رخ می دهد؛ او موفق به کشف وزن های تازه در شعر فارسی گشته و برای نخستین بار کاربرد آنها را در غزل فارسی تجربه می کند. شاید این هنر او در زمینه غزل و به کاربردن وزن های

بکر و ناشناخته باعث شد که «علی محمد حق شناس شاعر و زبان شناس معاصر او رانیمای غزل نامید» (بولاقی، ۱۳۸۷: ۹۳) اوزانی که شاید در نگاه نخست برای آنهایی که به خواندن شعر کهن عادت چندان جالب توجه نباشد، ولی با چند بار خواندن به آهنگ آن پی برده، و به راحتی یک شعر کلاسیک آنرا می خوانند بهبهانی برای اینکه انتقادش اثرگذارتر باشد در قالب یک ماجرا و یا از زبان شخصیت اصلی شعرش بازگو می کند زبان شعری او بسیار ساده و عامیانه می باشد. در مورد حقوق زنان و جایگاه آنان در جامعه رضایت نسبی دارد. جهان بینی او، جهان بینی وسیعی است زیرا زبان او در اشعارش تکراری نیست. عشق در نگاه اومسأله ای ماورائی نیست بلکه یک رویداد معمولی است که در تمامی سالهای زندگی او وجود دارد و همپای او به پختگی میرسد.

### بازتاب اجتماع و رویدادهای اجتماعی در آثار ادبی معاصر

یکی از مهمترین جریان های ادبیات معاصر، ورود مسائل اجتماعی در شعر است که از شعر نیما آغاز گشت. تحولات اجتماعی ورشد فرهنگ در یک جامعه، از جمله مسائل تأثیرگذار بر اشعار شاعران معاصر است. شعری که حرف تازه ای برای گفتن داشته باشد اگر از بستر اجتماعی وارد شود و با واقعیات اجتماعی تناسب بیشتری داشته باشد، بدون شک تأثیر گذارتر خواهد بود. اوضاع و احوال جامعه در دوره معاصر، حوادث و رویدادهایی که رخ می دهد سبب به وجود آمدن مضامینی جدید در آثار ادبی معاصر (نظم و نثر) می گردد، از طرف دیگر از آنجائی که افکار و عقاید انسان ها پایه پای صورت ظاهر زندگی آنها در حال تحول و دگرگونی است این مضامین نیز رفته رفته تازه و نو می گردد. در این بین رابطه ای که وجود دارد؛ رابطه متقابل ادبیات و جامعه است. به عبارتی مفصل تر همانگونه که تحولات اجتماعی بر ادبیات تأثیر می گذارد، ادبیات نیز در روند تحولات اجتماعی نقشی مؤثر و غیر قابل انکار دارد. نمونه آن ادبیات دوره مشروطه و ادبیات دوره انقلاب اسلامی است. در این دو دوره پر فراز و نشیب حوادث و رویدادهایی که در جامعه رخ می دهد، مسیر ادبیات و علی الخصوص شعر را تعیین کرده و از سوی دیگر، آثار ادبی نیز نقش مؤثری در به وجود آوردن شور و انگیزه مردم برای دست یابی به انقلاب ایفا می کردند. یکی از خصوصیات شعر، تأثیر پذیری آن از جامعه است. شاعران معاصر خواسته و ناخواسته بدین منظور که شعرشان مقبولیت عام پیدا کند ناگزیرند جنبه اجتماعی شعرشان را رشد دهند. زیرا شعر خوب و کامل شعری است که در چهار جهت رشد کرده باشد:

۱- صعود هنری داشته باشد

۲- عمق انسانی داشته باشد

۳- به پشتوانه فرهنگی متصل باشد

۴- در جامعه گسترش داشته باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۳)

از چهار ویژگی بالا، دو مورد آن به طور مستقیم و یک مورد آن غیر مستقیم به بعد اجتماعی شعر مربوط می شود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که شعری اشعارش ماندگار است که جامعیت بیشتری داشته باشد. البته، بهبهانی دو شاعر معاصر هستند که سروده های آنان تقریباً با شرایط اجتماعی پیش رفته و به نوعی با مشکلات و حوادث جامعه سر و کار داشته است. مسائل و رویدادهای جامعه و تأثیرات آن بر توده مردم، در اشعار اجتماعی این سه شاعر انعکاس پیدا کرده است.

### دورنمایی از جامعه ی زمان این دو شاعر

حکومت رضا شاه؛ حکومتی همراه با استبداد و حاکمیت مطلق در تمامی مسائل کشور بود. از جمله مسائل مهمی که در این دوره اتفاق می افتد؛ مبارزه با دین و مذهب مردم و القاء آن به عنوان خرافات، تهجر و عقب ماندگی است. از طرف دیگر رضا شاه شیفته جامع غربی گشته و سعی داشت ایران را از همه لحاظ غرب گرا نشان دهد، مهمترین اقدام او -کشف حجاب- ناشی از همین میل و انگیزه اش بوده است. البته این غریزدگی در زمینه های دیگری مانند: آموزش و پرورش، اقتصاد و فرهنگ نیز تحولات بسیاری را سبب گشت. در چنین حکومت استبدادی فضای جامعه شعر وادبیات هم بی نصیب نمانده و دستخوش

تغییراتی عمده گردید، برای مثال انتقاد به شکل محکم و جدی وجود نداشت و اگر انتقادی صورت می گرفت بسیار سطحی و گذرا بود. انتقادات تند و آتشی، عاقبتی ناخوشایند و سخت در پی داشت. همانند میرزاده عشقی و فرخی یزدی که بعلاوه انتقادات صریح و به دور از هرگونه مصلحت اندیشی از اوضاع و احوال جامعه مورد غضب قرار گرفته و زمینه مرگشان فراهم گردید.

از طرف دیگر کشمکش دنیا به خاطر جنگ جهانی دوم، ناخواسته ایران را نیز درگیر می کند. اشغال جنوب ایران به دست نیروهای شوروی و انگلیس (متفقین)، به ناچار رضا شاه را که در آن زمان از طرفداران پرو پا قرص آلمانها بود وادار می کند که از سلطنت کناره گیری کرده و حکومت را به پسرش محمد رضا بسپارد. پس از مدت کوتاهی از این جریان در حالی که هنوز اوضاع داخلی کشور سرو سامان نیافته بود، زمزمه هایی در ایران شنیده می شد که این زمزمه ها از آغاز جریان جدیدی خبر می داد؛ گروهی در داخل کشور به طرفداری از شوروی و عقاید خاص مارکسیسمی اقدام به تشکیل سازمانی کردند که منجر به تأسیس حزب توده گردید. با شروع فعالیت این حزب گروهی از شاعران مجذوب این حزب گردیده و اشعارشان تحت تأثیر عقاید آنها قرار گرفت. روزنامه ها و مجلات زیادتر شده و فعالیتشان بیشتر می گردد. درگیری شاه با حزب توده و احساس خطر او از جانب این حزب، موجب غیر قانونی اعلام شدن این حزب از جانب حکومت می گردد که نتیجه آن کودتای معروف ۲۸ مرداد می باشد. بعد از جریان کودتا، گروهی از مردم منزوی و بلا تکلیف بودند، برخی شاعران نیز که بی پروا به حمایت از حزب توده می پرداختند و یا از حکومت وقت انتقاداتی داشتند، از این حیث مستثنی نبودند و سعی کردند مدتی سکوت کرده تا اوضاع کمی آرام شود. البته نسبت به دوره قبل، در این دوره خفقان و اختناق کمتری حاکم است و انتقادات آزادانه تر مطرح می گردد و همین مسأله سبب می گردد که حرکت ادبیات علی الخصوص شعر به سمت اجتماع سوق پیدا کند.

**بین سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲:** این دوره ده ساله را می توان دوره درون ستیزی شاعران نامید. در این دوره، اوضاع جامعه از لحاظ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به نحوی است که روحیه اعتراض و انتقاد البته به صورت پنهانی \_ در شاعران بیشتر از قبل می گردد.

از لحاظ اجتماعی و سیاسی: در این دوره با شکل گرفتن سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) خود به خود کشور به سمت جو فشار و خفقان رفته و مبارزات توده مردم آرام آرام و در خفا علیه حکومت پهلوی شکل می گیرد. استعمار ایران این بار توسط دولت آمریکا انجام می گرفت و حکومت وقت به جای ایستادگی در برابر این موضوع قانون کاپیتالسیون را تصویب کرده و به شدت از آن حمایت می کند. به دنبال آن شاه طرحی با حمایت آمریکا، تحت عنوان "انقلاب سفید" مطرح می کند که همین امر سبب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گردید. از دیگر مسائل تأثیر گذار بر شعر آن دوران؛ جنگ ها و تبعیض نژادی در بین سیاهان و سپید پوستان کشورهای دیگر دنیا می باشد.

از لحاظ ادبی و فرهنگی: گسترش نشریات و مجلات ادبی این امکان را برای شاعران فراهم می کرد که با سرودن اشعاری انتقادی- اجتماعی علاوه بر معرفی بیشتر خود به مردم، فرصتی جهت عرض اندام به شاعران دیگر داشته باشند و در جریان اجتماعی که از دوره قبل اتفاق افتاده و همچنان ادامه دارد، عقب نمانند. البته استبداد و خفقان موجود در جامعه، در اشعار شاعران این دوره بی تأثیر نبود و زبان شعری آنها را به زبانی غیر مستقیم و تلویحی تبدیل کرد. «وضعیت دوگانه حکومت استبدادی برای بسیاری از روشنفکران به سختی قابل درک است. در عده ای امیدهایی پیدا می شود، ولی عموماً نسبت به اوضاع بدبین اند. پس به مرور در سطوح بالای روشنفکری، جامعه گرای ساده و احساساتی جایش را به تشکیک و تردید عمیق و پیچیده می دهد و اینان نیز در برخورد با حکومت پر رمز و راز با رمز و کنایه سخن می گویند» (لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۳)

از لحاظ اقتصادی: فساد مالی دربار و سوء استفاده های خاندان پهلوی و نزدیکان آنها ثروت را در دست گروهی حبس کرده و اجازه رشد را به اقشار متوسط و ضعیف جامعه نمی داد، در نتیجه فقر و آسیب های آن گریبان جامعه را گرفته بود. از سوی دیگر مسأله نفت به عنوان یک ثروت ملی مطرح می شد که فقط نام ملی را یدک می کشید، ولی در عمل وسیله ای برای باج دهی به کشورهای بیگانه به حساب می آمد و در این بین تنها کسانی که از آن استفاده نمی بردند همین مردم بودند. سالهای ۱۳۴۲ به بعد آغاز قیام ها و مبارزات مردم بود که در ادامه، پیروزی انقلاب اسلامی را به دنبال داشت. در این دوره، مبارزات

علیه رژیم به اوج خود می رسد. تأثیر گذارترین عامل بر روی شعر این دوره، همین قیام ها و شورش ها علیه حکومت وقت می باشد. شاعران برای این که سهمی در این مبارزات و در نهایت پیروزی انقلاب داشته باشند، دست به کار می شوند و در شعرهایشان به صراحت و بی پرده به حکومت و اطرافیان آنها اعتراض و انتقاد می کنند. در این بین وجود شاعران تازه کار و جوان نیز جالب توجه است. شعر عاشقانه کمتر دیده می شود و شعر اجتماعی جای خود را به شعر اجتماعی- حماسی می دهد. اغلب شاعران معاصر سعی کردند در این زمینه نیز آثاری خلق کنند؛ اشعاری که به بیان مبارزات، کشته شدن ها، اعدام ها و شکنجه ها با لحن حماسی و انقلابی می پردازد. ناامیدی در اشعار این دوره از میان رفته و جای خود را به امید می دهد؛ امید به آمدن یک منجی و پایان یافتن شب سیاه حکومت پهلوی. بعید نیست که همین اشعار، روحیه انقلابی مردم را بیش از پیش بالا برده و سهمی در به ثمر رسیدن این پیروزی داشته باشد. در شعر زیر نیز شاعر با توجه فضای تاریک و ظلمانی به دنبال پناه گاهی و راهنمایی است که در پناه او این شب ظلمانی را به صبح برساند آنجا که می گوید:

تنگ غروب و هول بیابان و راه دور/ نه پرتو ستاره و نه ناله جرس

خونابه گشت دیده کارون و زنده رود/ ای پیک آشنا برس از ساحل ارس

صبر پیمبرانه ام آخر تمام شد/ ای آیت امید به فریاد من برس (ابتهاج، ۱۳۸۶: ۷۳)

درباره بهبهانی نیز با شعرهایی مواجه می شویم که بازگو کننده ی اوضاع و احوال آن روزهای مردم بود در شعری با نام "برسفره چرمین، امشب" شاعر به دنبال "کاوه" که نماد انسان های دادخواه و عدالت طلب مطرح شده است انسان هایی که در برابر ظلم می ایستند:

این چرم رها افتاده، بی برگ و نوا افتاده

گویی که ز خود می پرسد: پس کاوه آهنگر کو؟ (بهبهانی، ۱۳۷۱: ۴۲۲)

ادبیات در چند سال اول انقلاب هنوز با خاطرات پیروزی ها و جانفشانی های انقلابیون مسیر خود را طی می کرد. اشعار شاعران این دوره همان زبان شعری دوران پیروزیست ولی با شروع جنگ مضمون اشعار تغییر کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مهمترین رخداد کشور ما، جنگ ناخواسته با دولت متجاوز عراق بود که هشت سال به طول انجامید. این بار مبارزه علیه دشمن بیگانه صورت می گرفت و نتیجه این جنگ، کشته شدن هزاران تن از جوانان کشور بود. پس از جنگ نیز آسیب ها و عواقب ناخوشایندی گریبان مردم را گرفت از جمله وضعیت سخت معیشتی مردم، وجود جانبازان و مجروحان جنگی، آوارگی بسیاری از مردم و... بیشتر اشعاری که در دوره جنگ و چند سالی بعد آن سروده شد، در حال و هوای مقاومت، ایثارگری و رنج و ایستادگی مردم در برابر رژیم متجاوز عراق بود. امروزه با وجود رخدادها و وقایع اجتماعی جدید این مسیر همچنان ادامه داشته و شاعران فراخور رخدادها و وقایع زمان حال شعر می سرایند.

این پیشامدهای اجتماعی سبب رواج درونمایه و مضامین خاص شعری می گردد. درونمایه اشعار شعرا با توجه به دوره تاریخی که در آن می زیستند، رقم می خورد. حال اگر شاعری شعر خود را با این درونمایه های اجتماعی پیش ببرد، از دید عموم شاعری جامعه گراست و اگر برخی از این مسایل به عنوان دغدغه و نگرانی او بیش تر از مضمون های دیگر او را درگیر کند از نگاه مردم شاعری با تعهد اجتماعی بالاست.

### تأثیر مسائل اجتماعی بر اشعار هوشنگ ابتهاج

هوشنگ ابتهاج؛ شاعری غزل سراسر است. اکثر غزل های او خاصیتی دوگانه دارد، یعنی هم امروزی است و هم به ترکیبات و ساختار کهن وفادار مانده است. غزل های ابتدایی او حاصل احساسات و عواطف عاشقانه است. ورود او به تشکیلات حزب و گرایش او به اندیشه های حزبی، نگاه او را به شعر و انگیزه های او را در سرودن شعر عوض کرد. از سال ۱۳۳۰ فعالیت هایش به مرور جنبه سیاسی پیدا می کند و شعرهایش نیز رنگ اجتماع و سیاست به خود می گیرد. مضامین اشعار او به سمت و سوی جامعه پیش می رود و از همین سال هاست که اشعارش مورد توجه انقلابیون و نشریه هایی قرار می گیرد که خواهان

تحوّلاتی در زمینه های سیاسی- اجتماعی هستند. اشعار او در نشریه هایی همچون: کبوتر صلح، فرهنگ نو، سخن، مصلحت، کاویان، صدف و جهان نو منتشر می گردد.

«زبان شعری سایه، هم در این دوره و هم در دوره های بعد، از اندیشه او، بیشتر به تغزل و حوزه های شعر غنایی نزدیک شده است. به این معنی که زبان نرم و سرشار از عاطفه او به دلیل تأثیری که در خواننده بر جای می گذارد، تقریباً همانند زبان سعدی در ادبیات گذشته ایران، ذهن و اندیشه او را به خود متوجه می کند. به طوری که خواننده کمتر به جنبه های معنایی و اندیشه نرم و سیال شاعر می پردازد. در شعر "کاروان" که در اسفند ماه ۱۳۳۱ سروده است، به صورتی آشکار انصراف خود را از تغزل یا دست کم حوزه شعر غنایی به معنای متعارف آن روز اعلام می کند و تقریباً همانند "شاملو" در قطعه "شعری که زندگی است" بیانیه شعر اجتماعی آن روز را صادر می کند.» (لنگرودی، ۱۳۷۰:۳۶۷)

از این پس اشعار او اگرچه سیاسی- اجتماعی است، اما هنوز هم از درون اشعارش رگه هایی از احساسات دیده می شود. اگر می خواهد انصرافش را از سرودن اشعار تغزلی اعلام کند دست به دامن معشوقه اش "گالیا" می شود:

دروازه های شعرم را

به روی تو بستم

"گالی"

پادشاه شهر باستانی شعر من! (ابتهاج، ۱۳۳۱:۲۶)

و یا اگر صحبت از دروغ و دشمنی می کند از زبان پدری مهربان شعرش را بیان می کند:

عزیزم دخترم!

آنجا، شگفت انگیز دنیایی ست:

دروغ و دشمنی فرمانروایی می کند آنجا

طلا، این کیمیای خون انسان ها

خدایی می کند آنجا (ابتهاج، ۱۳۸۶:۱۰۴)

و این گونه است که اشعارش در عین این که پر نیش و کنایه است، مورد توجه توده مردمی قرار گرفته، که شعر رامی فهمند و از آن الهام می گیرند؛ اما بعد از کودتای ۱۳۳۲ وضعیت برای امثال ابتهاج خفقان آور می شود. مضامین شعری و زبان شعری شاعر تغییر می کند و به سوی نوعی انزوا و دلسردی از ادامه کار، گرایش پیدا می کند. او با اینکه در طول سالهای قبل و بعد از انقلاب شعرهایی سروده که نمودار اندیشه های آزادیخواهانه و جامعه آرمانیش بوده ولی هیچگاه آلوده سیاست نگشت. او در سال ۱۳۶۶ ایران را به قصد کشور آلمان ترک کرد و هم اکنون نیز در آنجا زندگی می کند.

### تأثیر مسائل اجتماعی بر اشعار سیمین بهبهانی

خانم بهبهانی؛ در تاریخ ادبیات معاصر ما به عنوان شاعری غزل سرا با نگاهی نو و واقع گرایانه معرفی شده است. او با نگاهی متفاوت و دقت بسیار به اطراف خود، شکارچی مضمون هایی تازه و بکر در اجتماع گردید. نگاهی که شاید یاد آور نگاه پروین اعتصامی بوده و همان طرز فکر و زاویه دید را برایمان تداعی کند. عقیده بسیاری از صاحب نظران نیز چنین است. «او در بیش تر اشعارش، تا حدی به شیوه پروین اعتصامی به احوال محرومان جامعه و آمل و آلام آن ها علاقه خاص نشان می دهد» (زرین کوب، ۱۳۷۱:۱۵۴). توصیفات و تعبیراتی که در اشعار او دیده می شود ویژه خود اوست. وقتی خواننده ای در ابتدای امر شروع به خواندن اشعار او می کند، این تعبیر و ترکیبات برایش قدری گنگ و نامفهوم است ولی به تدریج با خواندن اشعار بیشتری از سیمین با آنها قرین می شود و در بعضی مواقع جای خالی این ترکیبات را حس می کند. سیمین غزلهای رمانتیک و عاشقانه بسیاری دارد ولی این باعث نمی شود که در زمینه اجتماعی کمرنگ شود، چه بسا در این زمینه موفقیت دو چندان نیز داشت. او سعی کرده عاشقانه های خود را با مسائل فرهنگی و سیاسی پیرامون خود پیوند زده و با خلق معانی و تعبیرات تازه، بازگو کننده آرمان ها و آرزوهای مردم جامعه اش باشد. به این ترتیب، سؤ تفاهم پیش آمده از جانب عده ای را رفع می کند «گویا

برای گروهی این سؤنفاهم پیش آمده که اگر شاعری از عشق سخن گفت دیگر کارش از نظر اجتماعی ساخته است و باید خط بطلان بر سر تاسر ذهنیت و جهان بینی اجتماعی او کشید» (براهنی، ۱۳۷۱:۲۸۲)

در شعر سیمین شاهد یک سیر صعودی در زمینه بازتاب های انسانی- اجتماعی هستیم، او ابتدا در مجموعه "سه تار شکسته" از خود و غصه هایش می گوید، در مقام یک زن و یک مادر از زحمت ها و مشقت هایش می نالد، البته در این میان «از درنگ و تأمل در جوّ زمانه، و فضای آرمان های اجتماعی و سیاسی و سیاست زده دهه مورد گفت و گو هم دور نیست؛ دهه ای که "سه تار شکسته"، آینه ای از آن است. منتهی در انعکاس این جوّ و فضا، نگاه عاطفی و اقلیم تغزلی شاعر هم چنان نمود و برجستگی خویش را حفظ می کند. در چشم اندازی دقیق تر، شاعر این دفتر هم از تنگنای دل می گوید و هم از دل تنگی های روح زمانه.» (عابدی، ۱۳۷۹:۴۸) ولی رفته رفته "من" او در اشعارش تبدیل به ما می شود او دیگر از خود نمی گوید بلکه از زبان زنان و مردان جامعه سخن می راند. دغدغه او اینک مشکلات جامعه و توده مردم است در این بین جنسیت برای او مهم نیست بلکه تنها چیزی که او را آزار می دهد، قربانی شدن مردان و زنان به سبب نبود عدالت اجتماعی است. بهبهانی از گفتن واقعیت های تلخ اجتماع ایابی ندارد و به راحتی از آن سخن می گوید. او با به تصویر کشیدن زندگی طبقات پایین اجتماع و با شرح احوال انسان هایی که حتی جامعه پذیرای آنان نبوده، سعی دارد که وجدان خفته بعضی ها را بیدار کند. البته این امر سبب شد که مورد نقد قرار گیرد یکی از منتقدین با اشاره به دو اثر "واسطه" و "هدیه نقره" این گونه می نویسد: «آیا خانم بهبهانی می خواهند هم دردی خوانندگان را نسبت به این موجود و کسی که هدیه نقره را به وجود می آورد، به یک اندازه و به یک نحو برانگیزاند؟ این که خیلی دور از انصاف است. پرداختن به چهره های واقعی برای یک هنرمند خوب است؛ اما انتخاب چهره های واقعی نیز مسأله ای است. خانم بهبهانی به عنوان چهره های واقعی دلالت، فاحشه، کفن دزد و جیب بر را انتخاب کرده اند، درست، همان هایی است که صادق چوبک در اولین اثر خود؛ خیمه شب بازی نقاشی کرده بود. با این تفاوت که چوبک سعی در نتیجه گیری نکرده بود. ولی خانم بهبهانی خواسته اند از صحنه های خود نتیجه مورد نظر را هم بگیرند. (ا.ع. دریا، ۱۳۳۵، ص ۱۱)». (عابدی، ۱۳۷۹:۴۹)

در جایی که به لحاظ شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، شاعر برای بازگویی مسائل و مشکلات، فضا را تنگ و رعب آور حس می کند، به شیوه بیان رمزی و سمبولیک روی می آورد. این نوع بیان بیشتر در سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ در اشعار او به چشم می خورد. اشعاری که به تأثیر از رویدادهای اجتماع سروده است حاصل تجربیات گوناگون اجتماعی او بوده که در اطراف زندگی خود آن را مشاهده و یا لمس کرده است. دل نگرانیها و دغدغه های او درباره ناهنجاری های اجتماعی، فاصله طبقاتی و عدم وجود عدالت و آزادی است که همه این مضامین در سروده هایش به چشم می خورد. او در سال های اخیر نیز اشعار اجتماعی با لحن انتقادی سروده که دامنه اش به انتقادهای اجتماعی صریح و تند هم کشیده شده است.

### ظلم و ستم

ظلم و ستم از جمله مضامینی است که مربوط به دوره زمانی خاصی نمی باشد. هر شاعر متعهدی هرگاه احساس کند که در حق کسی ستمی روا شده، احساسات انسان دوستانه اش در قالب شعر بروز می کند و فریاد دادخواهیش بلند می گردد. در دوره معاصر نیز مانند این شعرا کم نداشتیم، از جمله آنها پروین اعتصامی است که اشعار اجتماعی او با مضمون ظلم و ستم زیادند. نمونه آن شعر معروف؛ روزی گذشت پادشهی از گذرگهی/ فریاد شوق از سر هر کوی وبام برخاست/ پرسید زان میانه یکی کودک ییتم/ کین تابناک چیست که بر تاج پادشاست/ و... که اشاره به ظلم و ستم هایی می باشد که از جانب پادشاهان زمان بر مردم صورت گرفته است. در اشعار ابتهاج، بهبهانی و آذرخشی نیز نمونه هایی وجود دارد. البته مضمون ظلم و ستم در اشعار این سه شاعر ابعاد گوناگونی دارد گاه ممکن است جنبه اجتماعی و سیاسی داشته باشد و گاهی هم به درونیات شاعر بر می گردد. بنابراین ابعاد مختلف مضمون مورد نظر را این گونه مطرح می کنیم.

### ابعاد ظلم و ستم در اشعار ابتهاج

اشعار ابتهاج را با توجه به زاویه دید شاعر در این مضمون، به این صورت طبقه بندی می کنیم:

۱. ظلم و ستم حکومت در حق مردم (سیاسی):

ماندم درین نشیب و شب آمد، خدای را

آن راهبر کجا شد و آن راهوار کو

ای بس ستم که رفت بر سر ما و کس نگفت

آن پیک ره شناس حکایت گزار کو (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۸۵)

در این شعر نیز شاعر با ناامیدی در انتظار منجی است. دادگری که که نوید دهنده پایان شب ظلمانی و سیاه باشد او به دنبال یک راهنما است تا شاید در سایه حمایت او بتواند راه مبارزه با ظلم و جور را بیاموزد.

بده داد ما را که خون خورده ایم / ستم های آن سرنگون برده ایم

بدر برده از دست بیدادگر / دلی در بدر، غرق خون جگر

دلی، مانده صد زخم خنجر در او / دلی، کین خون برادر در او

دلی، در عزای عزیزان به درد / ندانی که نامرد با ما چه کرد

گرفتند و بردند و آویختند / چه خون ها که هر صبحدم ریختند (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۲۹۱)

شاعر در شعر بالا از ظلم و ستم شاه به تنگ آمده و با فریاد حزن آلود که دل هر خواننده ای را به درد می آورد، گوشه ای از ستم های حکومت را بازگو می کند. در مصرعی از این شعر، شاعر با استفاده از هنر ایجاز ظلم و ستم شاه و عمق فجایع آن زمان را با آوردن سه فعل خلاصه می کند «گرفتند و بردند و آویختند» و هنر خود را در به کارگیری این صنعت ادبی به رخ حریفان می کشد.

سالها پیش مرا با کیوان کشتند

شاه هر روز مرا می کشت و هنوز دست شاهانه دراز است پی کشتن من (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۶۸)

در شعر بالا ابتهاج به سال های حکومت طاغوت و ظلم و ستم هایی که شاه انجام می داد اشاره می کند. کیوان در شعر شاعر سمبل انسان مبارز است در شعر دیگری نیز ابتهاج از کیوان سخن گفته است، شعری با عنوان "کیوان ستاره بود" در قسمتی از شعر آمده است: کیوان ستاره شد / تا شب گرفتگان / راه سپید را بشناسند. «مرتضی کیوان» از جمله افسران حزب توده بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ طی محاکمه ای که در یک دادگاه نظامی انجام گرفت، به اعدام محکوم شد. منظور ابتهاج از ذکر سال ها پیش همان تاریخ اعدام مرتضی کیوان است. ابتهاج عقیده دارد که هر زمانی که جوانان مبارز ما به دست شاه کشته می شدند، انگار که من نیز می مردم و این دست ظلم و ستم هنوز نیز از آستین دشمنان دیگر برای کشتن جوانان ایران دراز است. (جنگ تحمیلی ایران و عراق).

دیگر اشعار او با این مضمون به صورت فهرست بیان می گردد:

(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۳۳۹) / (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۳۴۷) / (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۶۱)

(ابتهاج، ۱۳۸۶: ۱۰۷) / (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۱۶) / (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۷۳)

## ۲. ظلم و ستم روزگار در حق شاعر (درونی)

اشعاری که شاعر با این مضمون سروده است، بیشتر در قالب شکایت از تقدیر و سرنوشت خود است. البته شاید در شمار آثار اجتماعی به حساب نیاید ولی دست کم از شرایط اجتماعی پیرامون شاعر تأثیر پذیرفته است. نمونه این اشعار:

امید عافیتم بود روزگار نخواست / قرار عیش و امان داشتم زمانه گرفت

زهی بخیل ستمگر که هر چه داد به من / به تیغ باز ستاند و به تازیانه گرفت (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۸۷)

چه جای من که در این روزگار بی فریاد / ز دست جور تو ناهید بر فلک نالید

ازین چراغ توام چشم روشنایی نیست / که کس ز آتش بیداد غیر دود ندید (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۱۶)

### ابعاد ظلم و ستم در اشعار بهبهانی

در اشعار بهبهانی نیز از زاویه های مختلفی به مضمون ظلم و ستم پرداخته است. او ظلم و ستم را فقط از جانب حکومت بر مردم نمی بیند بلکه در درون اجتماع و حتی خانواده نیز آن را مشاهده می کند. بنابراین مضمون مورد نظر در اشعار بهبهانی به این صورت طبقه بندی می شود.

#### ظلم و ستم حکومت در حق مردم (سیاسی)

نیزار ها ز ناله نی ها نشانه اند / موسیقی نوشته به دست زمانه اند  
بنواز یا بخوان! که خطوطی چنین خموش / گویای درد و داغ هزاران ترانه اند  
(بهبهانی، ۱۳۸۱: ۵۱۵)

در شعر بالا، نیزار سمبل مردم یک جامعه است. درد و داغ این مردم به خاطر ظلم و ستمی است که به آنان می شود؛ و در اوج ناامیدی چاره ای جز تسلیم ندارند.

«کتاب و میزبان و آهن» اشارتی آسمانیست / عدالت است این که تیغش، نهفته در آستین است  
ز عدل هم می گریزم، که خود نمودار ظلم است / به عدل آنجا نیاز است، که ظلم مسند نشین است (بهبهانی،  
۱۳۸۱: ۵۹۵)

در شعر بالا سیمین مقوله عدل را روبروی ظلم و ستم قرار داده است و براین باور است که فرار از عدالت، خود نشان دهنده ظلم و ستم است. در این شعر شاعر برای رساندن مطلب از کلمات قرآنی استفاده کرده است.

ادامه اشعار بهبهانی با این مضمون به صورت فهرست وار عبارتند از:

(بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۰۹) / (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۹۵۹) / (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۳۱) / (بهبهانی، ۱۳۷۱: ۴۰۵) (بهبهانی، ۱۳۷۱: ۳۰۹) /  
(بهبهانی، ۱۳۷۷: ۴۲۹) / (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۵۸۹) / (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۴۴۱)

#### ظلم و ستم افراد جامعه به یکدیگر (اجتماعی):

وجه دیگری از ظلم و ستم که در اشعار بهبهانی به آن اشاره شده، ظلم و ستمی است که مردم یک جامعه در حق یکدیگر روا می دارند این نوع ظلم برای یک فرد در جامعه به مراتب دردناک تر است، زیرا در برابر این ستم وارد شده به تنهایی باید ایستادگی کند و یا تسلیم شود.

لبم باز شد تا به فریاد گویم: / چه نازی که این منصب و پایه داری؟

از آن در چنین پایه ای استواری / که از پستی و سفلیگی مایه داری

کدامین هنر داری از من فزونتر / مگر دزدی و ژاژ خایی و پستی؟

ترا گر نبود این هنر ها که گفتم / نبودی در این پایه کامروز هستی...!

(بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۵)

مضمون این شعر حرفه‌ای است که یک کارمند در شکایت از ظلم و ستم های رئیس خود در دل زمزمه می کند و جرأت رو در رو گفتن آن را ندارد. در شعر بالا، بهبهانی از زبان کارمندی سخن می گوید که برای به دست آوردن لقمه ای نان هر گونه حقارتی را تحمل کرده و برای اینکه همین حقوق ناچیز را نیز از دست نهد به انسانی ظلم پذیر تبدیل گشته است. اگر حرفی و فریادی می کشد، در درون خود است تا شاید این گونه کمی خود را آرام کند. شاعر با زبان بی زبانی حقیقت ماجرای این کارمند را برای مخاطب خود بیان می کند.

فعل مجهول، فعل آن پدری ست / که دلم را زدرد پر خون کرد

خواهرم را به مشت و سیلی کوفت / مادرم را ز خانه بیرون کرد

(بهبهانی، ۱۳۸۱: ۴۸۳)

شاعر در این شعر در نقش معلمی است که مشغول تدریس ادبیات در کلاس می باشد. ناگهان متوجه می شود شاگردی حواسش به درس نیست و به قول شاعر به عالم حیروت رفته است و برای تنبیه او، از شاگرد می خواهد که مبحث فعل مجهول را توضیح دهد. شاگرد زیر نگاه سنگین و سرزنش آمیز معلم و نگاه های تمسخر آمیز بچه های کلاس بلند می شود و شروع به گفتن درد و رنج خود و ظلم و ستمی که در خانه به او می شود، می کند و فعل مجهول را از دید خود این گونه در شعر بیان می کند. سرانجام این گفتگو هم ناله شدن معلم با او با گفتن مصرع: «درس امروز، قصه غم توست» می باشد.

آن مرد و آن قصر بلند و آن دل گرم / امروز در ها را به رویش بسته دارد

فردا زنی دیگر میان جامه تور / در خانه دیروز او پا می گذارد

این بیسوه قانونی مردی توانگر / در پیش چشم کور قانون ایستاده

زان مایه و ثروت به نام «مهر و کابین» / قانون پیشیزی چند در دستش نهاده (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۴۹۶)

در شعر بالا سیمین به ظلمی که یک مرد در حق زنش کرده اشاره می کند؛ مردی که با بی رحمی تمام زنش را که به او تکیه کرده بود رها کرده و در آتش هوس خود سوزانده است. نهایت این ماجرا به این ختم می شود که این مرد ظلمی را که در حق زن خود کرده با دادن مهریه ناچیزی به اصطلاح جبران می کند.

### ظلم و ستم روزگار در حق شاعر (درونی):

سیمین نیز همانند ابتهاج شکایت از جور و بیداد روزگار داشته و نارضایتی و گلایه خود را به این شکل در شعر زیر بیان می کند:

ستم به دور چرخ کهن / بسی رسیده بر تو و من

مدیر بی خرد که تویی / مدار او به هم نزدی (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۱۰۰۹)

یا در شعر دیگری با عنوان "لعنت" تمام عمر خود را همچون خواب و خیالی پوچ بیان می کند و به دنبالش اینگونه می سراید:

عمری سرودم یا نوشتم / این ظلم و این ظلمت نفرسود

برهر ورق راندم قلم را / گاهی عبث فرسود و بگذشت (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴۴)

نمونه هایی از اشعار هر دو شاعر با مضمون ظلم، ستم و بیداد نوشته شد. نگاه آنها به موضوع ظلم و ستم نگاه های متفاوتی است برای مثال ابتهاج، ظلم و ستم را در سالهای پر فراز و نشیب حکومت پهلوی دیده است و اکثر شعرهای او با مضمون ظلم و ستم در دوره های سوم و چهارم از دوره تاریخی شعر سروده شده است. (سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷)

زاویه دید سیمین بهبهانی به مضمون ظلم و ستم کمی متفاوت است او به این قضیه به صورت جزئی تر نگاه می کند و شاید این موضوع به علت زن بودنش باشد - زیرا زنان برخلاف مردان، جزئی نگر هستند - او ظلم را نه فقط در زمینه سیاسی و از جانب حکومت آن زمان، بلکه در محیط خانواده، اداره و در بین اجتماع مردم نیز مشاهده می کند و از آن سخن می گوید. از دید بهبهانی این ظلم می تواند از جانب یک رئیس به کارمند خود (کارمند)، رفتارهای یک پدر در حق فرزندان (فعل مجهول)، برخوردیک مرد در برابر همسرش و حتی در نحوه اجرای قوانین صورت گیرد.

در موضوع فقر چند تفکر وجود دارد. ابتدا می توان فقر را به دو شاخه مجزا تقسیم کرد:

۱. فقر مادی ۲. فقر فرهنگی

### فقر مادی:

فقر مادی؛ آن فقری است که در حوزه اقتصادی و معیشتی مردم رخ می دهد. این نوع فقر می تواند در روند تحولات یک جامعه تأثیر به سزایی داشته باشد و مبنای تصمیم گیری های مهم مردم و جامعه باشد. در حوزه ی شعر معاصر، شاعران و متفکران جامعه همواره یکی از دغدغه های خود را فقر و بیچارگی مردم می دانستند چرا که ریشه اکثر ناهنجاری های

اجتماعی فقر و وضعیت بد معیشتی در طبقات پایین اجتماع است؛ بنابراین شاعران معاصر همواره با بیان این مسئله و انعکاس آن در اشعار خود سعی در آسیب شناسی آن نموده و مبارزه با فقر را در شعرهای خود فریاد می زنند.

### فقر مادی در اشعار ابتهاج

در شعر "کاروان" مخاطب شعر در "گالیا" معشوقه شاعر است. ابتهاج در شعر زیر از خود و گالیا انتقاد می کند، با بیان رنج و اندوه دختران همسن و سال او و مقایسه زندگی آنها سعی دارد که اندکی او را به فکر بیاندازد و از طرف دیگر مخاطب دیگر او که همان خوانندگان هستند نیز به عمق فاجعه فقر در جامعه پی ببرند.

عشق من وتو؟...آه / این هم حکایتی ست

اما در این زمانه که در مانده هر کسی / از بهر نان شب

دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست / شاد و شکفته در شب جشن تولدت

تو بیست شمع خواهی افروخت تابناک / امشب هزار دختر همسال تو ولی

خواهی اند گرسنه ولخت روی خاک (ابتهاج، ۱۳۸۶: ۹۹)

در شعر دیگری با عنوان "سرگذشت"، سرگذشت کودکی را بیان می کند که مادرش به سبب فقر ونداری او را در خیابان رها می کند:

شب گران بارست و باران همچنان یکریز می بارد

سایه باریک اندام زنی افتاده بر دیوار / بچه اش رامی فشارد در بغل نومید

در دلش انگار چیزی را / می کنند از ریشه خون آلود

لحظه ای می ایستد خم / می شود آهسته با تردید...

رعد می غرد / سیل می بارد

آخرین اندیشه مادر: «چه خواهی شد؟»

آسمان گویی زچشم او فرو می بارد این باران (ابتهاج، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

### فقر مادی در اشعار بهبهانی

اشعار بهبهانی با مضمون فقر را می توان از چند منظر متفاوت بررسی کرد. او فقر را در بین اقشار مختلف جامعه بیان کرده و آسیب های فقر و تنگدستی را از زاویه های مختلف نقد می کند. سیمین ریشه اصلی اغلب ناهنجاریهای اجتماعی را در فقر و نداری مردم می داند و این مطلب را در شعر هایش به وضوح می توان دید. فقر در اشعار او ابعاد مختلفی دارد از جمله:

#### فقر و بروز جرم و گناه:

سیمین در برخی اشعار خود با مضمون فقر، اغلب گناهایی که انسان مرتکب آن می شود را به سبب وجود فقر می داند و این طور به خواننده تفهیم می کند که اگر هم جرم و گناهی صورت می گیرد از سر ناچاری و نیاز است. البته شاید شاعر در این اشعار فقط بُعد مادی آن را ملاک قرار داده و به معنویات که تأثیر مهمی در کم شدن جرم و جنایت دارد توجهی نشان نداده است. نمونه اشعار او با این مضمون:

کنون او بود و گنج خفته در گور به کام پیکر بی جان و سردی

به چنگ افتد اگر این گنج، ناچار تواند بود درمان بهر دردی

به دست آرد اگر این زر، تواند که سیمی در بهای او ستاند

وزان پس کودک بیمار خود را پزشکی آرد دارو ستاند (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۳۳)

در این شعر با عنوان "دندان مرده" سیمین داستان مردی را بازگو می کند که به سبب فقر و از طرفی با داشتن طفلی بیمار، تصمیم گرفته مرده ای را نبش قبر کند و دندانهای او را - که شنیده از جنس طلاست - بیرون بیاورد. در نهایت وقتی آن دندانها را به زرگرنشان می دهد، درمی یابد که جنسشان از طلا نیست بلکه رنگ طلا به آن زده اند. یادگر شعر دیگری به نام "جیب بر" شرح حال یک مجرم را از زبان خود مجرم بیان می کند:

گاه لرزیدم از سردیِ دی / گاه نالیده ام از گرمیِ تیر  
خفته ام گرسنه با حسرت نان / گوشهٔ مسجد بر کهنه حصیر  
و پس از این شرح حال، از زبان او ادامه می دهد:

با همه بی سرو سامانی خویش / باز چندین هنر آموخته ام  
نرم و آرام، ز جیب دگران / بردن سیم و زر آموخته ام (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۳۷)  
در شعری با عنوان "واسطه"، شاعر از زبان یک انسان گناهکار که گناهش فریب دختران و به دام انداختن آنهاست، اینگونه گناه بزرگ خود را توجیه می کند:

دیو درون نهیب به من زد / کاین زر تو را وسیلهٔ نان است  
بنهفتمش به کیسه و بستم / زیرا زر است و بسته به جان است (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۲۸)

#### فقر، پیامد بی عدالتی:

در اشعار بهبهانی گاهی بی عدالتی های موجود در جامعه، سبب فقر و تنگدستی عده ای از انسان ها می باشد. این بی عدالتی ها گاهی از جانب حاکم وقت و اطرافیان و یا از جانب مردمان مرده و بی درد جامعه است که حق ضعفا را پایمال می کنند. در اشعار سیمین گاهی به صورت تلویحی و گاهی نیز به صورت مستقیم به این موضوع اشاره دارد:

ای ملت گرسنه و نالان چه می کنی / ای مردم فقیر و پریشان چه می کنی

ای برزگر که نان خوری از دست رنج خویش / با نخوت تکبر اعیان چه می کنی (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۳۴)

در شعر بالادغدغهٔ سیمین فقر و تیره روزی مردم جامعه است؛ و این گونه از سیاست حکومتیان آن زمان انتقاد می کند البته انتقادهای او گسترده تر نیز می شود «انتقاد از خود و همه که چرا از انسان ها و رنج هایشان نگفته ایم، بلکه به عشق ها معشوق های خیالی، دل خوش کرده ایم. انتقاد از کسانی که وکالت و وزارت را نردبان مال اندوزی هایشان قرار داده اند، و نیز سردبیر و مدیر روزنامه شدنشان را بر توانگران می تازد که از حال گرسنگان و فقیران خبر ندارند.» (عابدی، ۱۳۷۹: ۵۰)  
در شعر دیگری شرح حال رعیتی را بازگو می کند که هر چه زحمت می کشد در نهایت نصیب ارباب می شود و رعیت باز هم در فقر و بی چیزی روزگار سپری می کند:

«مالک» رسید و برد سهمی وز بهر او چه ماند؟ نمی داند

اما یقین به موسم یخبندان اهل و عیال گرسنه می ماند (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۵۰)

شعر زیر از زبان کارگری است که از ترس از دست دادن کارش، بیماریش را پنهان می کند تا بتواند با همان حقوق ناچیزی که می گیرد شکم بچه هایش را سیر کند و این گونه کابوس آن زن را به تصویر می کشد:

سایهٔ ترسی به چهری نقش بست: وای اگر دانند از بیماریم

کودکان را از کجا نانی برم روزگار تنگی و بیکاریم (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۵۳)

#### فقر و بروز فساد و بی بندوباری:

در شعر "نغمهٔ روسپی" شاعر از زبان یک زن فاسد سخن می گوید و تمام بی اخلاقی ها و زشتی های اعمالش را در بیت آخر به سبب به دست آوردن چند درم بیشتر می داند:

لب من \_ ای لب نیرنگ فروش \_

بر غم پرده ای از راز بکش!  
تا مرا چند درم بیش دهند،  
خنده کن، بوسه بزن، ناز بکش (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۲۳)

البته اگر بخواهیم این شعر را از زاویه ای دیگر بنگریم، می توان علت این معضل را کمبود معنویات و فضای فرهنگی جامعه نیز دانست. ولیکن مدّ نظر شاعر همان فقر و نیاز بوده است.

در شعر دیگری با عنوان "رقاصه" نیز به طور مستقیم به این مسأله اشاره نمی کند، ولی ناچاری و ناگزیر بودن آن دختر، این گونه به مخاطب می فهماند که پای نیاز مادی در میان است:

دیدۀ او پر خمار و مست و تب آلود / مستی او رنگ درد و تلخی غم داشت  
باده در او می فزود گرم و شررخیز / حسرت عمری نشاط و شور که کم داشت (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۵۷)

### فقر در کودکان

یکی از مسائلی که دل هر انسان با عاطفه ای را به درد می آورد؛ رنج و سختی هایی است که به قشر بی دفاع و بی گناه کودکان می رسد. بهبهانی با احساسات عمیقی که حاصل ذوق شاعرانه اوست این مسأله را چنان بازگو می کند که کاملاً مخاطب را تحت تاثیر قرار می دهد:

باز انگشتان خشکی، شامگاه شرمگین، آهسته می کوبد به در:  
باز چشم پر امید کودکان باز دست خالی از نان پدر... (بهبهانی، ۱۳۳۶: ۲۵۹)

از صبح تا به شام به هر سوی می دود / از بهر نان دو چشم سیاه درشت تو.  
بر کفش های کودک من بوسه می زنی / شاید که سکه ای بگذارم به مشت تو  
خم کرده ای زبس بر هر رهنورد پشت / بار نیاز و عجز دو تا کرده پشت تو (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۲۶۵)

شعر بالا درباره کودکانی است که در سرما و گرما با وجود توانایی اندکی که دارند در خیابان ها دنبال به دست آوردن لقمه ای نان هستند.

تصویر دیگر، انتظار بی پایان یک کودک برای خریدن جامه ای نو است که مادر هرروز به او وعده ی روزی دیگر را می دهد:

آه مادر! گفته بودی ماه پیش / جامه ای بهرم فراهم آوری  
وعده را تمدید کردی، بی گمان / باید اینک هر چه خواهم آوری  
جامه هایم پاره شد، آخر کجاست / جامه های نغز و دلخواه دگر؟  
شرمگین، آهسته، گفتم زیر لب: / «صبر کن فرزند من! ماه دگر...» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۲۷۴)

### فقر و ظلم پذیری

در برخی از اشعار سیمین به این نتیجه می رسیم که انسان های فقیر و نیازمند به سبب ناچاری به مرور به انسانهایی ظلم پذیر تبدیل می گردند:

در شعر "کارمند" از زبان کارمندی سخن می گوید که زیر بار ذلت می رود و هر گونه خفتی را از جانب رئیس خود تحمل می کند، تا نانی به خانه آورد:

کنون بهرت آورده ام نان - چه نانی: / ز خواری و از بندگی حاصل من!  
خورش گر ندارد، مکن ناسپاسی / که آغشته، ای زن! به خون دل من (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۶)

در شعری به نام "خون بها" شاعر از مرگ طفلی خرد از یک خانواده ای فقیر خبر می دهد. این کودک زیر چرخ سنگین مَرکب توانگری مغرور کشته می شود آن مرد مغرور پیغام فرستاد که:

غرقه خون شد اگر چه طفل شما / غم چه دارید؟ خون بها بخشم

خانواده این کودک علی رغم میل باطنیشان از آنجا که نیازمند بودند با گرفتن خون بهایی ناچیز رضایت دادند عاقبت خون خون بها قبول افتاد / زانکه، جز آن چه رفت چاره نبود  
 که به رد «عطیه» و «انعام» / طفل را هستی دوباره نبود (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۸)  
 کار بسیار و مزد بی مقدار / نه فراخورد کارشان پاداش  
 به تمنای نان بی خورشی / روز در التهاب و شب به تلاش (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۳۸۴)  
 شعر بالا شرح زندگی کارگران معدن است که با وجود کار طاقت فرسایشان، مزد ناچیزی دریافت می کنند ولی از ترس قطع همان حقوق ناچیز به کارشان بدون هیچ اعتراضی ادامه می دهند  
 ابتهاج و بهبهانی از دو روش در اشعار خود برای بیان موضوع فقر اقتصادی در جامعه استفاده کرده اند:

۱- از طریق قیاس ۲- در قالب بیان یک سرگذشت یا داستان  
 در مورد اول آنها با مقایسه دو پدیده متضاد یعنی فقر و ثروت، معضل فقر را در جامعه به خوبی نمایش می دهند. در مورد دوم ضمن بیان یک سرگذشت یا شرح احوال شخصی، به صورت تلویحی به فقر ونداری او نیز در زندگی اشاره می کنند.  
 سیمین بهبهانی با شرح زندگی ترخم انگیز طبقات محروم جامعه و با نگاه خاص خود به بعضی از ناهنجاریها و بی اخلاقی ها، به بررسی فقر، رنج و اندوه مردم می پردازد. سیمین ریشه همه ناهنجاریهای جامعه را در معضل فقر ونداری می بیند و این موضوع را آنگونه در اشعار خود بیان می کند که خواننده نیز قانع شده و به همان نتیجه ای که دلخواه شاعر است می رسد.

### نتیجه

ورود مسائل اجتماعی و به وجود آمدن مضامین اجتماعی خاص در شعر معاصر، یکی از موضوعات انکار ناپذیر بوده که شعر بسیاری از شعرای معاصر گواه این مطلب می باشد. بیان این مسائل در شعر شاعران به جهان بینی خاص شاعر و جهان بینی شاعر نیز به افکارش بستگی کامل دارد.

دو شاعر مورد بحث ما (ابتهاج، بهبهانی) در یک دوره زمانی از تاریخ می زیستند. این مطلب یعنی اینکه شاهد اتفاقات و رویدادهایی مشترک در جامعه بودند، ولی از آنجا که تفکرات متفاوتی داشتند، نگرش آنها به موضوعات اجتماعی و سیاسی نیز متفاوت است. با ارائه تصویری از اجتماع این دو شاعر معلوم گردید که شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه، در آن دوران بسیار پُر فراز و نشیب و متغیر بوده است. این موضوع بیانگر این مطلب می باشد که جامعه زمان این دو شاعر از لحاظ طبقاتی ناهمگون بوده است. مضامینی که در این تحولات اجتماعی - سیاسی در دوره های تاریخی به وجود آمده در شعر این دو شاعر نیز وارد گردیده است و درونمایه بسیاری از اشعار آنها را تشکیل می دهد. هر کدام از این دو شاعر به نوعی از مسائل اجتماعی تأثیر گرفته اند.

هوشنگ ابتهاج؛ غزلسرای معاصر که اشعارش به علت خاصیت نو قدمایی که داشت، مورد توجه مخاطبان قرار گرفته بود. او با ورود به حزب توده و آشنایی با تفکرات و عقاید آنها، وارد مسائل سیاسی می شود و اشعارش رنگ و بوی شعر اجتماعی و سیاسی را می گیرد و به این ترتیب وارد حوزه شعر اجتماعی می گردد.

سیمین بهبهانی؛ شاعری غزل سراسر که اشعارش از این تأثیر پذیری برکنار نمانده است. اشعار اجتماعی او یادآور اشعار شاعر بزرگ " پروین اعتصامی " است. موضوعات اجتماعی او بسیار بکر و ناب هستند. شعر های عاشقانه او چنان با مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عجین شده است که تأثیر بسیاری بر ذهن خواننده می گذارد. مسأله ای که بهبهانی در اشعارش بیش از همه به آن می پردازد، موضوع انسان و دغدغه های اوست. لحن او در اشعار اجتماعیش، تند و انتقادی است. هر شاعر با توجه به طرز تفکر و جهان بینی خاصی که دارد، این مضامین را تعبیر کرده و در اشعارش به کار می برد. تحلیل دو شاعر از این مضامین با یکدیگر متفاوت است، هر کدام از آنها موضع گیری مختلفی نسبت به این مضامین اجتماعی داشته و با همان زاویه دید خود سعی بر این دارند که نسبت به وجود و عدم وجود یک مسأله اجتماعی قضاوت کرده و آنرا علت یابی کنند. این تفاوت تحلیل و بررسی، تفاوت خط فکری و شیوه سیاسی را نشان می دهد. هر دو با صراحت و شیوه ای نو از دغدغه های اجتماع و جامعه

انسانی خود سخن می گویند و شعر را ابزاری برای مبارزه با پدیده هایی چون ظلم و ستم، فقر و فقدان عدالت اجتماعی می دانند.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۳۰)، سراب، تهران، چاپ اول، انتشارات صفی علیشاه.
۲. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۷۸)، آینه در آینه (گزیده اشعار)، تهران، چاپ هفتم، نشر چشمه.
۳. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۶)، تاسیان، تهران، نشر کارنامه.
۴. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۷)، سیاه مشق، تهران، نشر کارنامه.
۵. ابومحسوب، احمد (۱۳۸۷)، گهواره سبز افرا (زندگی و شعر سیمین بهبهانی)، تهران، نشر ثالث.
۶. براهنی، رضا (۱۳۷۱)، طلا در مس، ۳ جلد، تهران، انتشارات میثاق.
۷. بهبهانی، سیمین (۱۳۵۱)، رستاخیز، تهران، چاپ اول، انتشارات زوار.
۸. بهبهانی، سیمین (۱۳۷۰)، آن مرد مرد همراهم، تهران، چاپ اول، انتشارات زوار.
۹. بهبهانی، سیمین (۱۳۷۱)، گزیده اشعار، تهران، چاپ اول، انتشارات مروارید.
۱۰. بهبهانی، سیمین (۱۳۸۱)، مجموعه اشعار، تهران، چاپ چهارم، انتشارات نگاه.
۱۱. حسین زاده بولاقی، شهربانو (۱۳۸۷)، بررسی شعر بانوان در ادبیات معاصر، شیراز، چاپ اول، انتشارات نوید.
۱۲. دهباشی، علی (۱۳۸۳)، زنی با دامنی از شعر، تهران، نشر نگاه.
۱۳. رحیمیان، هرمز (۱۳۷۳)، آشنایی با ادبیات معاصر ایران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۴. روزبه، محمد رضا (۱۳۷۹)، سیر تحول غزل فارسی، تهران، چاپ اول، نشر روزنه.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳)، سیری در شعر پارسی، تهران، چاپ اول، انتشارات نوین.
۱۶. سبحانی، توفیق (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات، ۴ جلد، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۷. سید جوادی، حسن (۱۳۸۲)، بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران، تهران، انتشارات گروه پژوهشگران ایران.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۲)، "تلقی قدما از وطن"، جلد ۲، مجله الفبا، دوره اول، ص ۱.
۱۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، تهران، انتشارات سخن.
۲۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، چاپ اول، نشر اختران وزمانه.
۲۲. شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، سیر غزل در شعر فارسی، تهران، چاپ اول، نشر فردوس.
۲۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، سبک شناسی، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۴. صفا، ذبیح اله (۱۳۵۶)، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. عابدی، کامیار (۱۳۷۹)، ترنم غزل، تهران، چاپ اول، نشر کتاب نادر.
۲۶. لنگرودی، شمس (۱۳۷۰)، تاریخ تحلیلی شعر نو، ۴ جلد، تهران، نشر مرکز.
۲۷. محمدی، حسنعلی (۱۳۷۲)، از بهار تا شهریار، ۲ جلد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. نوبخت، ایرج (۱۳۷۳)، نظم و نثر پارسی در زمینه اجتماعی، تهران، چاپ اول، انتشارات ربیع.
۲۹. یا حقی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، جویبار لحظه ها، تهران، انتشارات جامی.
۳۰. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۷)، چشمه روشن، تهران، چاپ هشتم، انتشارات علمی.

## Social Concerns of Ebtehaj and Behbahani Poetry

Samaneh Pasban Vatan<sup>1</sup>, Akram Rahmani<sup>2</sup>

*1- PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Karaj Branch*

*2- Assistant Professor and Faculty Member, Islamic Azad University, Rasht Branch*

---

### Abstract

In the field of contemporary Iranian literature, poetry as one of the most influential and influenced aspects of the social issues that have always been around. contemporary poets, tried to find general acceptance in the area based social poetry, although few have to say. We discuss two poets (Ebtehaj, Behbahani) is also not an exception in this respect. During the reign of Mohammad Reza Pahlavi, and his kingdom that rose steep and had a lot of struggles, World Wars, the Islamic Revolution in Iran, the eight-year sacred defense. All these issues and its impact on society and grass roots, community poetry has reflected these two poets. At present, it is an attempt to study and analyze the poems and works of these two poets to explore the social implication of their language could express the social pain.

**Keywords:** Contemporary Literature, Social Poetry, Social themes, Ebtehaj, Behbahani

---